

رده آرا کشیدن مخاهدان دین - با قزلباشان
باطل کردند - و انعام آن گروه ضلالت آتشین

چون سعید جان بعد از وصول بقذلهای سرزبانان و رعایتی آن
ملک را در موافقت و موافقت مشتت العزیزه دید - و دانست
که تا این سر زمین از لوث و خون ستایش که در حوالی قذلهای نشسته
باعث و انعامی ساده لوحان کوتاهی بپوشد و نیت آمیزگی و نیت
استغاثه دارند - پاک نشود - و سلاخی جمعیت او هم مسلم سکون آن
ولاست چنانچه باید اطاعت و انقیاد بخداوند نمود - و ضبط این ملک
و آنچه در آنجاها صورت میگیرد - بنابر آن نیت در صورت نظر
و آنچه از میان آن میماند و بوسیله محمد خان و خان
نثار خان از بکر و ستایشان ندیده بایستد و بایستد که در میان
ساخت - که هنگام جنگ با ستایش باطل آهنگ گرم کردند -
و محمد شجاع به خانه خان را با دو هزار سوار بفرستاد و
فدای سعید کرد و اندک - و قلیلی از سعیدان علی محمد خان را با خان
گذاشته سایر جمعیت او را که در سب هزار کس بود همراه گرفت -
نشان که از این گروه فساد در قلمرو کرد - اگرچه علی محمد خان
خان خونخوار را در برادران خود باقی گذاشت - که راه آری قتل شود -
اما چون در روزی و در رنگی نوکران بقیه پیش از روز ابتداء بود -
سعید خان باندیشه آن که میان او و این گروه یکی از آن گروه
تبدیل کرد و بدین ترتیب در صورت یا بدین یا بدین - و بدین
او را نصیحت نامه از او را از این خواست - و بدین و بدین

[illegible]

۱۷۸۴ سنه (۱۵)
 اول سال

برآینده بدانی محفل حاصلی درآیند - و حصصی گزینانی را از تنگنای
 ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بکناراند - تا دیوار حصار
 بخند و تخته استوار جری ساخته بران کوچی سلامت ترتیب دهند - و بخور
 بدارند - و از آنرو که آب ازین راه بر کم راه برای آب خوردن از چوب
 بنارازی می کشند - از طرف شاخه بخور برای برآوردن آب جری
 رسانیدند که به بدین آئین می کشند - و چون راجه جنگ دریا رفت که بدین
 بکنان نقیب و انراختن سرکوب روز بروز کار را باخجام نزدیک می
 خدمت خداوند می کشند و اوقات شب و اوقات روز به خدمت
 راه مدافعت می نمودند - و در میان اخلص آئین همی ترتیب می
 و نور آلات قلعه داری بسر دادن و تنگ و انداختن حقه و سنگ
 را بحسن سعی بندگان درگاه خداوند بنایان گنبد - قلعه گزینان بنام
 شاخه مرمره ساخته ایام یکی را بعد از یکم مردم خود و سرانجام باز
 از چار دیوار حصار سرزبان درآوردند - و راجه جنگ سرکوب قلعه دراز
 بمکر و صاعقه تیغ خاکستر گرانیدند - و مهابت از دیدن این جرات دیگر
 حصار درآوردند - و خرمین خندی را از اجلا رسیدن که پاشای تبارت بنشیند
 و مهابت از این روزی جلالت تا خندق فلات کشیدند و درون
 محکم برآمده در پیاده حصار حوالی حصار بکنان تیغ بکنان خندق
 محکم است و پیاده دایره وار دور آنرا میگردانند - و نخستین روز گزینانی از آن
 بر تیغ قلع دیگر بستند - و شانزدهم صفر بر سر قلعه رسیدن داور که قلعه
 به شمشیر خون ریز ازهم گرانیدند - خیر خواهان دولت اند میعاد هم
 جماعه بدست قدرت و جرات بخندند و انداختن از دست درآوردند
 گرفتاران را قید نموده روانه قندهار نمایند - چون ظاهر شد که این

۱۳۷۷

[illegible]

اول سال (۴۲)
۱۳۷۷ هـ

(۴)

اول سال
شده بقره ا

۱۳۸۷ هجری قمری
 (۹۸)
 اول سال

[illegible]

۱۳۷۷ هـ (۱۷۱)
اول سال

اول سال (۷۲)

۱. شمس ۱۴۵۸

[illegible]

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند
هرگاه طالب می نمودند با ارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
آمینز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان
ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طالب نمود -
او راه مکر پر از می و حیلہ گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و ناکام
نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
گشته بود مرخص گردید - و از اتفاق کیشی با زمینداران آشام و بادیدو
برادر پرنیچیت بسازش پرداخته امهای اخبار اینحدود می نمود -
و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
میداشت و برین اندیشه ناپسندیده اکتفا نموده زمینداران دیگر را از راه
رشاد و جاد سداد باز منی داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در
جهانگیر نگر زندانی شده بهزاران ناکامی و هکرای نیرستی گشت - و چون
بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیه
ناصر ضیہ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او با همراهان صورت
وقوع گرفت - بخاندیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل از آنکه
هرگاه مور را بر براید بسر در آید - یکی از سرداران را با دوازده
هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند
تا در جوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب
مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غلباض متراکمه دارد -
راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان باد فاندانی در جوکی کپه
استوار حصاری بر انداختند - و دران سوی برم پتر نیز مقابل آن

در محلی که به هیره پور مشهور است قلعه محکم بنا نمودند - و سر
گروه مقاهیر سه هزار پیاده پاسبانی جوکی کپه باز داشته بقیه را
همراه خویش به هیره پور برد - و خود با پیاده ها درون حصن درآمده
نواره را برابر آن حصار در کنار باز داشت - و چون عساکر فبروزی
با سپاهی که پیشتر در دهو پری بودند متوجه پیش گشتند و بساحل
دریای خاندور که از کهن تنه گهات گذشته به بر میتر ملحق میشود
رسیده آغاز عبور نمودند - بسبی که با زمینداران و پداهای بسیار
برای قطع جنگل و راه کردن راه پیش پیش لشکر میرفت - خبر
نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانید - زین الدین علی و الله
یارخان اورا با هم رهان و سه هزار پیاده تغنگچی و تیر انداز روانه کردند
که بحبال و غیاض آن حدود در شده مقاهیر را تنبیه نمایند - او بحمله
نخستین مقهوران را بگیریز انداخته قریب شش گروه تعاقب نمود -
و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایشان بمعسکر آورد - روز دیگر
که عسکر نصرت گرا بجوکی کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از
دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همین که کذا و زان ظفر
طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند -
دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعی را با نواره بمالش مقاهیر آن
روی آب فرستادند - ایشان بمزغبت هرچه تمامتر رویکار نهاده برخی
به نبرد نواره اشتغال نمودند - ولختی از سغن برآمده بقلعه تاختند -
مقاهیر پدای فرار از حصار بیرون آمده بغیاض و جبال زینهار پی گشتند -
لشکر ظفر اثر از آب پداس عبور نمود - و از اینجا که فیرنگی اقبال دشمن
تعالی همواره بداندیشان این دولت بی زوال را بی تگ و این و آن

راه گرای و بال کده جهنم میگردد اند - چندر نراین سرآمد فساد کیدشان
 دکن کول بجدری روانه نهانخانه نیستی گردید - بعد از آنکه آن روی
 آب برم پاز که باوتر کول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول
 به سپری گشتن چندر نراین از مفاصل و مکاره مضفا گردید - اولیاء
 دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوتی از دلیران گزیده و
 دلاوران پیکار دینده بآن روی آب فرستاده آید تا هر که از سرزبانان
 دکن کول بقلاوزی بخت و رهنمونی دولت بسعادت فرمان پذیری
 مستعد گردند مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هر که سر از
 انقیاد برتابد عرصه هستی از لوث وجود فساد آلود از پاک گردانند
 بنابراین مکنک زمان را با هزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
 فرستادند - او در اندک وقتی ثمر گزینان محال دکن کول را راه گرای
 اطاعت گردانیده بمعسکر انبال آورد - بعد از معاودت محمد زمان
 سپاه قلعه کشا از انجا روانه چندن کوته گشت - در راه نکاشته اوتم نراین
 پسر سردار زمین دار دده نگور رسید - که بدیو برگشته بخت با سپی
 هزار کوچی و آشامی بدده نگور آمده و این هوا خواه بقدر مکنک
 و مقدرت تکاور نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید از آب
 پنداس گذشته بکهنونته گهات روانه شد - تا بسرعت هر چه تمامتر
 خود را بشما برساند - سرکرد لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از
 بندهای درگاه را بانوجی از سوار و پیاده تغنگچی و کماندار بدفع
 آن مخدول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین ایثنا
 اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین
 نیک آگاه بود به همراهی اینان معین گردید - دلیران لشکر منصور

بکنار آب پومازه رسیده حصاری را که مخازیل بر ساحل آب منور
 ساخته بودند مفتوح گردانیدند - و از آنجا به بدنه نگر - که بودن بلدیو
 سیده بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده
 چون دریافتند که آن برگشته روزگار از اجتماع توجه لشکر فیروزی با وجود
 حصون حصینه که در بدنه نگر ساخته بود به چوتهری که زمینداری
 آن نیز به سردار متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار
 درهم پیوسته دارد قلاع برافراخته نشسته است - و به جنگلی
 که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بشن پور که
 زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای
 یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون
 بلدیو و خیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خود سبب از کشتش و کوشش
 باز نخواهند کشید - ناگزیر چاره کار درین منحصر دید که بعد از آنکه
 جوشش انبار و شورش بحار اطراف و اکناف را فرو گیرد و راه آمد و شد
 مردم و رسیدن غله و آنچه عساکر ظفر متأثر از احوال یکدیگر بسته شود -
 و آذوقه لشکر ستاره حشر بقلبت گراید هرچه از قدرت و تلاش ممکن
 باشد بتقدیم رسانند - و آن شوریدگی رمیده طالع باین اندیشه خام و فکر
 ناتمام با دیگر مخازیل که در سپردن راه خسران بار همراه بودند از
 جنگل کوه دامن چوتهری قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت
 این پراکنده روزگار بعد از رسیدن کومک که سر کرده آشامیان از سرب
 گهاقت و پاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر حیل گ
 چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که
 بیک و نیم گروهی بشن پور واقع شده و بکالپانی اشتها دارد -

حصون حصینه برافراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک کوه عقب در مکانی نامهموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت اوگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکی شب که بروی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهای لشکر فیروزی قلعه
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پرتو تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکرده آشامیان که در پاندو بود
بنوشته بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بریست - و چون از کمی میاه هنگام تردد
میاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانه بشن
پور گردید - بلدیو و رفقای مرد او باندیشه آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روی کالابانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع برآمده
بر حصون گنداوران ظفر یاور شلیخون آوردند - و پس از دست و پا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندگان
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخازیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپاسر دبی شجاعت و

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بهیاری از حصار
 گزینان را بشمشیر آبدار زهنمای دار البوار گشتند - برخی از آن
 گروه ضلالت پرتو که بساعتی چند از سرگردانی اینان باقی بود چون
 قلاع مقاهیر بنام پیوسته بود باضطراب و اضطراب تمام بقلعه دیگر در
 آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمراهان
 بحصار در شدند - و جماعه کثیر را ره گرای جهنم گردانیدند - از آنجا
 که مخازیل را دل از دست رفته بود درینجا نیز ثبات نورزیده بمحکم
 سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان
 بادیقه اربار را از قلعه بقلعه می روانیدند - و جمعی را علف تیغ
 بدیاری میگردانیدند - چنانچه در عرض دو بهر پانزده حصار برکشادند
 و زیاده از چار هزار آشامی شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان
 چندی از معتبران که هر کدام قریب پنج شش هزار کس همراه
 داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور مأمور گردیدند - توپ و
 تفنگ و دیگر اسلحه بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی
 دیگر را که بزخمهای منکر و دیعیات حیات بخازنان دوزخ سپرده
 بودند در میان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهده تأیید
 ربانی و دید نیرنگی اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب
 را با حصون آنزوی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده
 بخت پیوستند - دولتخواهان فسح عزیمت بشن پور نموده و استباحث
 این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت
 مردانه بآن صوب راهی گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال
 لشکر توزک ساخت سه فوج از سوار و پیاده پراخ خشکی فرستاده مقبر

ساختمند که نواره از طرف آب آمده را از آن گروه گمراه بر باندند -
 بعد از یک وقیم پیر روز هر قوچی از انواع گننه از راهی که رفته
 بود بر قلع بهم پیوسته یورش نمود - مخافتی بی محصانیت حصون و
 قدرت جمعیت پای قرار نشود و خاکمه پیکار گرم کردند - در قذی
 آنکه بمحاصی مبارزان ظفر آیدن نطق طاقت معاندان سیه کنیم تذک
 شده بود برخی از جدگران نبودن گزین از جانب جنگ و طایفه از
 جوانب دیگر محصور در آمده نگهبانان را به تیغ آبدار فروزیند جهانم
 - اخلند - و جمعی نذر از آسمان مقتول گشتند - و گروهی از
 غنچه یاس و فروزی یاس ادوات نبود انداخته از دیوار بزیرو افتادند -
 و در بسوی غنچه و دیگر ممکنه که مهارب این فیه ضاعه بود فباندن
 چون آن امکان را میبایدان اتمام کرد گرفته بودند بهر جانبی که رو
 آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
 نیارده خود را بدریا زدند - و از راه آب باتش دوزخ شتافتند - و در راه
 مرزبان آسم که پیشوای آن گروه غنچه آیدن بود با جمعی ماسور
 گشت - دوزان نبود از این گزیدگان را نیز به تیغ خون و نیز از هم
 گذریدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او
 بانجام میرسانیدند - بانجمه از کشته و خسته در عصر و دریا
 مرغ و ماهی را فزای نوار ماید بسزا پدید آمد - مخدایب زمین
 دستبردشای پی در پی هرمان شده درجا بودند - قرار نمود خود را
 بسوی کبالت و پاندو که سر از و بند و بار و نوزاد ایدان آنجا بود
 رسانیدند - و بدیو مقهور از جاسی که بود بدنگ رفت - بعد از
 حصول این فتح اولیای درات استباحث آسمان میان مباح ایدم کن

در سرب گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلاح و اهم دیده بصوب
 هاجوراهي گشتند - و نهاجو رسیده بسبب آمدن فواره از چندن کوه
 وفوجي که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پیوستن این
 جماعه کشایش سرب گهات و پاندو پیشنهاال همت گردانیدند -
 بیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالی اکیه پنهاری نزل
 نمود - روز دیگر هنگام ظهور تابشیر صبح اقبال سردار لشکر منصور
 قشون ترتیب داده بر قلعه کوه فرستاد تا بسربوب حصار بر شده
 بانداختن تیر و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد
 بیگ اباکش و میر محمد قاسم سمنانی و سید محمد بخاری و چندی
 دیگر را از بندهای پادشاهی از نشیب کوه سمانی قلاعی که سر
 راه بود روانه نمود - و خود بالله یار خان و محمد زمان و جمعی
 دیگر از عقب اینان راهي گشت - و چون فوج پیش نزدیک رسید
 گروه ضلالت گزین بهردان توپ و تفنگ آتش کارزار برافروخته
 بغوغا و غلغله رستخیزی برانگیختند - از آنجا که حراست کار ساز
 حقیقی و حمایت نصرت پرداز تحقیقی همواره شامل حال اولیای
 این دولت بلند صولت است بهیچ یکی از مجاهدان دین آزاری
 و آسیبی نرسید - و افواج سگانه بر فراز کوه برآمده سربوب را بدست
 آوردند - درین میان نواره مبارزان فیروزی نشان رسیده با سفاین
 بد اندیشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامه نبرد گرم
 گردانید - و جمعی کثیر بدلالت تیر و تفنگ ره گرای جهنم گشتند
 ز نواره اشامیان متفرق و منتشر گشت - دلیران نصرت نشان
 پهن از انفتاح قلاع مذکوره با جوقی خود را بمحکمهای سرب

گهات رسانیده تسخیران را وجه همت ساختند و الله یارخان و محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهی گشتند و مبارزان عرصه شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده جمعی کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نور عیدم گردانیدند - و معادل مذبوره نیز بر کشاده بقیه السیف را برای هزار انداختند - و چون مردم سفاین همگی غراب و کوسه بصوب پاندو روانیده باصخران آن روی آب که بحصان حصار پاندو و کثرت نواره قدم استبداد فشرده بودند نایره قتال برافروختند - این گروه خسارت و زره نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده ماندند و مقتادیر دیگر راه گریز سپردند - در اثنای این کارزار معصوم زمیندار بسرعت هرچه تمام تر کشتیهایی خود را بنده راه برآمد سفاین آشامیان بردست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند - و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار بفرق روزگار واژون آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم پشپاری و کشتی کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة نصرت قربن شد - ازین دستبدهای پی در پی سایر مرزبانان و گردن گشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت و فرمان پذیری درآمدند - و از آشامیان بد فرجام دران نزدیکی اثری پدید نیامد - و اولیای درامت قاهره تمامی سال و مواضع کوچ هاجو را از فتنه گزینان آشامی و پراخته بدستور سابق بتصرف درآوردند - و بعزم تسخیر کبلی که مکانیست بر ساحل دریای

برم پتر و اطراف سگانه آن بکوه پیوسته است - و آبی بمس
 عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که دهانه
 ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا می بود -
 راهی گشته جمعی را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب
 درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور مخاضی کجلی رسید نخست
 سفاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان
 را شکست داده بواهی گریزانداختند - پس ازان از دریا عبور
 نموده حصون مخاضیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب
 گردانیدند - و دو جانب آب کجلی دو قلعه استوار برافراخته هزار
 سوار و سه هزار پیاده تفنگچی و دو سه هزار پایک و لختی زمیندار
 پیاسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق
 مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تومرد پیشگان توقف
 نموده ازانجا بکوه هته که در سمت اوترکول میان سری گهات و کجلی
 واقع است و پیشتر شهرنی بود بغایت معمور و زمیننی دارد مرتفع -
 آمده برای انقضای ایام بارش رحل افامت افگندند - و چون
 فوجی که به تنبیه بلدیورفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب
 جبال و درهای تنگ درخزید - و از بیم آنکه دلاران نبردن خودست
 از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگری
 از مضافات آشام که میان کوه و دریای برم پتر واقع شده درآمد -
 و دراندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگرای جهنم گزیدند -
 غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع
 آن فراهم آورده و باستیصال لختی فتنه پسلیجان دیگر و پراخته -

مرزبانان آن مرز زمین را منعقد گردانیدند - و با چند سردار ایشان
 بکوه هده آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری
 از عرایض اسلام خان و منهدیان ولایت بدگله بمسامع جاه و جلال
 رسید - از سواران بمنصب اسلام خان که پنج هزار و پنج هزار سوار
 سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه
 مقرر شد - و بالتماس او الله یار خان باضافه پانصدی دویست سوار
 بمنصب سه هزار و دو هزار سوار - و از اصل و اغنامه محمد زمان
 طهرانی بمنصب دو هزار و هشتصد سوار - و میرزین الدین
 علی بمنصب هزار و دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز
 افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافه بمنصب
 نوازش یافتند -

آنکون عمان سمند برق کام براق خرام خامه بشاه

راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نوروز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقانی از چمن
 دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته
 نوروز عالم افروز زینت کارخانه دنیا برافراخت - و طلیعه
 سپاه ربیع لشکر دی را منهنز ساخت - نوازنده پایه سریر چارم -
 فروزنده پشطاق نه طارم - بعد از انقضای پنج ساعت و چل و پنج
 دقیقه شب یکشنبه چهارم ذی القعدة سنه هزار و چل و هفت
 بیت الشرف به پرتو لاهی اعتمادالبرافروخت - فردای آن مهر مهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازنده سریر جهانبدایی - فرازنده
اکلیل کشور ستانی - تخت مرصع را بجلوس ممینت مانوس
پایه اعتلا برافزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده
سرو جویدار خلافت پادشاهزاده والا گهر محمد دارا شکوه را باضافه
هزار سوار بمنصب پانزده هزار و نه هزار سوار - و اختر برج
جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافه هزار
سوار بمنصب دوازده هزار و نه هزار سوار سرافراز
فرمودند - علامی افضل خان باضافه هزار و نه هزار سوار
هزار و نه هزار سوار بلند پایگی یافت *

پنجم [ذي القعدة] بالله ویردی خان فیل عنایت شد -
میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی را بعنایت خلعت و اضافه
پانصد و نه هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصد و نه هزار سوار
و مرحمت اسب و فوجداري میان دو آب سربلند ساختند - آگاه خان
فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزار و نه هزار
سوار سرافراز بود بفوجداری آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار
صد سوار دو اچه سه اسبه مقرر شد - ابور پسر سلاح خان را که
داروخته قور خانه است بخدمت داروغگی فیل خانه والا نیز و مرحمت
خلعت و اضافه منصب و خطاب عنایت خانی سربرافراختند -
میرک حسین خوانی که نزد محمد خان والی بلخ بآئین
سفارت رفته بود بتلخیص عتبه علیه سعادت اندوخته لختی اسب و شتر
پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت
بخشیدگی شاگرد پیشه سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

عزایت بدست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آرزو ده بود
حواله شد - که با و برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند -
ده اسپ عراقی که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف
پذیرائی یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزاده والا گوهر
محمد شاه شجاع بهادر باضافه پانصد سوار چار هزاری ذات و چار
هزار سوار مقرر گردید - مدیر نورالله هروی تهنه دار کوچ هاجو باضافه
هزارى ذات و هزار و سه سوار بمنصب سه هزارى دو هزار و پانصد
سوار سرفرازی یافت - لشکر شکن ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم
خان خانان با انعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله
مرخص گشت *

بدست و سدوم [ذي القعدة] فرمان عزایت عنوان با خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهلكتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه
مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلمردان خان ارسال یافت *

بدست و ششم [ذي القعدة] نقدی بیگ و احمد بیگ
فرستاده های علمردان خان با عرض داشت او و زر مسکوکي که
ارسال داشته بود همراه دو القدر خان بدرگاه کپوان مکان رسیده
دوات کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره
و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و دو القدر خان از اصل و
اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار فرق مبهات برافراخت *

غره شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده والا قدر
محمد داراشکوه فیل از حلقه خاصه با یراق نقره عزایت شد -
یادگار بیگ ایلیچی دارای ایران با انعام سی هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [ذی الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسب از طویلۀ
خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه
با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصخوب. ذوالقدر
خان و نقدی بیگ بعلمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر
بیگ ملازم علمردان خان که عرضه داشت خان موسی الیه بدرگاه
کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسب با زین نقره و انعام دو
هزار روپیه مبرفراز گردید *

هشتم [ذی الحجه] منزل یمین الدوله بقدم خاقان مهرگستر
مہبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم
پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشہ - نفیسه و ارقی
زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور
گذرانید - بخواجه صفای نقشبندی پنج هزار روپیه بصیغۀ انعام
مرحمت فرمودند *

دهم ذی الحجه عید اضحیٰ مژدۀ نشاط رسانید - و پادشاهزاده
های کامگار و امرای نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شنہشاه دین
پناه بعید گاہ تشریف برده بعد از ادای نماز بدولتخانہ والا مراجعت
نمودند - و در محلی و ذهاب بائین مقرر جهانی بہ زرنثار دامن
آرزد برآمد - و سنت قربان بقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو
اسب عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش
نمود - و بعنایت خنجر مربع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد
مبرافراز گردید - عطاء اللہ کہ از قبل عادل خان فیل موسوم بہ قبول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روبیة کهنه گشت - و همین بیک
دیگر و در آن روز شصت تیریش دقت - و مستحکم و خلعت
فاخر و خدمت و مرجع کردن بپا یا بیرونگذاران بخان عزیز فرستادند *
چهارم - فی الحقیقة - ۱۵ فین و بیست و یکم سپتامبر
و ششمی دیگر شد که عین الله خان بیادار قیروز جلای از مرزبان
مورنگ گرفته بر همین پیشکش رونق لکها آستان چاه ساخته
بود - و پیشکش قلیچ خان سی و شش و یکم سپتامبر با نظر بکسیر
انور احمد - محمد عبد الغفور حاجب نذر محمد خان و سیدی پنج
به نقیض آستان محلی - و در آن وقت ندرخت - و نام خان از
نظر باش گذار گذاریده به رحمت خدمت تبار بخشانندی
بر مرخت *

پنجم - فی الحقیقة - از روزی دولت بعینالت بدین ندونه
که حاجت خانقا بدو شری - و بود بدو خاندن بجوش کورانی
مراحمه نمکین بخشیدند - همین در آن روز ندونه تپوز بخشمت و
قزوینی مذتب بخاند خدمت بخشیدند و در آن روزی قانداز
بدو موقوف مرمولک - کوش دامن سلیمولیه بخدمت موزی
دات و پند - و از آن و شامه مختلفه کردید - بشواید سعید
هزار روبیة و یک صومی بپا هزار روبیة انعام شد *

بیست و دوم - فی الحقیقة - غیور خان عوبه دار دارنگ
دسی بعینیت نقار باد آواز کردید - محمد عبد الغفور هتیر
نذر محمد خان بانعام پنج هزار روبیة - و عازر بیک بانعام چار
هزار روبیة کهنه گشتان *

یست و پنجم [ذی الحجه] بیادگار بیگ - ایلمچی ایران
 پنجاه هزار روپیه و بهمهران اوده هزار روپیه انعام فرمودند - بشوابعه
 شریف و علی بیگ و محمد یحیی که از سواران النهر روی امید
 بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین
 دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان
 که عرضه داشت خان موسی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه
 نوازش یافت *

درم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قربات
 و قرب منزلت و مژونی دستگاه و فراوانی سپاه از دیگر راجه‌های
 هندوستان امتیاز داشت رخت هستی بر بست - پادشاه بنده
 نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع
 و منصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگی
 بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسب با زین مطلا
 و فیل از حلقه خاصه برنواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه
 هزار مهر بصیغه نذر و دوازه فیل و برخی مرصع آلات برسم
 پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امر سنگه برادر کالان راجه جسونت
 سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه
 زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافه هزار سوار
 بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار و خطاب راوی سر بلنده
 گردانیدند - در اول بزرگ خانواده راتهوریه امتیاز بر روی داشت -
 چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش
 آشیانی جبین عزت برادر رخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقبر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبيله بجاي نیاکان بر نشیند براجگی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر بر ادبی ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی برگزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنگه بوالده او داشت براجگی گزیدند - و سکت سگه را که در سال کلانتر بود بر ادبی - آدم ولد علی رای تبتي که در زندگی پدر از بخت بیدار در زمره بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبه کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان منور باستلام سده سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزارچی ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبه مذکور باشد - و تبت به تیمول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش او چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیه مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بیجا گده در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار برهانپور تغویض نموده او را باضافه هزار سوار بمنصب چار هزاری

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادی داد برادر او را منصب هزاري ذات و هزار سوار برنواختند *

چهار دهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوی بمنصب هزاري ذات و چهار صد سوار از اصل و اضافه عز امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچی ایران چهار اسپ پیشکش نمود - و بهرحمت اسپ از طویلۀ خاصه و انعام سی هزار روپیه کام اندوز گردید - بصفي فلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در باغ جهان آرا که اعلیٰ حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مترحمت نموده - و بعد از انتفال آن محفوفه رحمت آلهی از شورشده دنیا بعالم قدس بنواب خورشید احتجاب ملکه دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به نزاهت و نصارت نمودگی است از بهشت برین - بزم آرای مسرت گشتند - و چراغان تزیین داده آلات آتشبازی محاذی عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریایی چون نصب نمودند - پایان روز پادشاه خورشید سریر با سرخی از بار یافتگان بساط تقرب و یادگار بیگ سفیر ایران بدیباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشای چراغان و آتشبازی نشاط اندوختند - یادگار بیگ بهرحمت خلعت فاخر قاصت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائی رسید - لشکری ولد فتح خان
دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلمچی بلخ برخی از اسپ
و شترو دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند
گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده
بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضی عمر میر شکار و رفقای او که
نذر محمد خان مصحوب اینان چند چرخ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده
بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علی سردان خان را
بخلعت برنواخته که مر مرصع بجواهر نمیده، بعلی سردان خان
بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته
بدواشانه مراجعت فرمودند - مکرمات خان بمرحمت فیل و محمد
بقا ولد میر یوسف کولابی بخدمت فوجداری مانکپور و فزونی
منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علی سردان خان
مرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیه سعادت بتقبیل آستان
عرش مکان برانروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه
تارک افتخار برانراخت *

غره شهر صفر خواجه روز بهان تسویل دار جواهر خاصه
بعنایت ماده فیل سرانراز گشت *

بسیم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنگه جهالا

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بزنواخته آمد - و بهریک از
خواجه ابوالوفا و خواجه عبد الغنی نقشبندی هزار روپیه
انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچی خلعت و یک مهر چار صد
توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک
که پشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ از صوبه بهار
آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل
با ماده فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - دراری
نساء عظمت و نوینان اخلاص آئین صراحیهای مرصع و میناکار
و طلائی ساده گذرانیدند *

روز چهارشنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت
مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادر جهان پرداز بهمین بادشاه زاد
والا قدر گرامی پسر عطا فرمود - آن دره التاج خلافت هزار مهر
بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن
ثمره شجره دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دواک روپیه
برای جشن آرائی که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت
روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ
ایلچی بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام
چل هزار روپیه نقد مباحی گردید *

ششم [ربیع الاول] هر سکنه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سريلند گشت - بشيخ بدرالدین که نسبتش باصام همام ابو حنیفه کوفی می رسد هزار روبیه انعام شد •

دهم [ربيع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاه زاده کامگار پس از اقامت مراسم پايان از و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نغایس اقمشه پیدشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاه نواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان و تر بیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي دیگر خلعت •

شب دوازدهم [ربيع الاول] برسم معهود هر سال مجلس میلاد خلاصه کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعاء دوازده هزار روبیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند *

چهاردهم [ربيع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسب برنواخته رخصت معاودت دادند •
پنجاهم [ربيع الاول] بذشاط اندوزی سیر و نتجیر بصوب روپاس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان نزهت نشان منعطف ساخته بدست و پنجم ارک دارالخلافه اکبر آباد را بورزد مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید برامودند - خلیل بیگ همشیره زاده ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدی ذات و صد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیدگرعی احدیان مفتخر ساختند *

غرة ربیع الثانی بگوهر بحر اقبال بادشاهه محمد دارا شکوه اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچی فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلۀ خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که از تدین و کردانی مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرسامانی - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانی بیوتات - و میر عبد الکریم داروغۀ عمارات دار الخلافه اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دو یست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثانی] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر میض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتدع هندوستان بهشت نشان از قسم مندبل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچی نذر محمد خان پنج هزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضی عمر میر

شکار خان منزبور هزار و پانصد روپيه - انعام شد *

نهم [ربيع الثاني] سلطان مهر شکوه پور گوهر اکليل
بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پسر از زندگي چهل روز
بعالم قدس انتقال نمود *

دوازدهم [ربيع الثاني] اسحق بيگ ديوان سرکار نواب
پير نقاب ملکه روزگار بيگم صاحب بمنصب هزارمي ذات و دو بسمت
سوار از اصل و اضافہ نوازش يافت *

نکارش جشن قمری وزن

روز پيششنبه بانزدهم ربيع الثاني سال هزار و چل و هشتم
مطابق سيم شهر پور جشن قمری وزن انتهای سال چل و هشتم
و ابتدای چل و نهم از سنين ابد قرين پادشاه فلک احشام
جهانيان را نشاط آموذ ساخت - و وزن مقدس بطه و ديگر اجناس
بتقدیم رحيد - درين تاريخ منصب سرکدام از کوکب برج جلال پادشاه
زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد نورنگ زين
بهادر را باضافه هزار سوار دوازده هزارمي ذات و نه هزار سوار مقرر
گردانيدند - و در اسب از طويله خاضه يکي با زين طلای ميذا کردند يکسر
با زين طلای ساده مصبوب محمد زاهد کوکبه که بدولت پادشاه دستوری
يافت پادشاه زاده محمد اورنگ زين بهادر فرستادند - سيد
خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز منزلت گردید و
هزار مهر نذر گذرانيد - صديت خان باضافه پانصدمي ذات
بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت -

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر یراق مرصع و سی هزار روپیه نقد برنواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هندو چنین کسی را پردهان نامند در زمره بندگان آستان معلنی در اورده بمرحمت خلعت و منصب هزارچی ذات و چار صد سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز بنوائی بدولت عظیم رسیده بود کاردانی معتمد بایستی از وفور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئیدنی که پیش پدر او متکفل معاملات بود بظلم مهمات راجه به پردازد - دیانت رای بعنایت ماده فیل سرانراز گردید - میر صابر که سابقا بخشی و واقعه نویس صوبه گجرات بود بخدست دیوانی صوبه مرزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزونی منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال

حضرت خاقانی و حسن معی بادشاهزاده نصرت

مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختی از چگونگی بکلانه نکاشته بشاه راه مقصود

بر میگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سی و چهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزبانان آن مدت هزار و چار صد و کسری در سلسله بهرجی زمینداز حال بود - بلطانت آب و هوا و فزونی انهار و فراوانی اشجار و اثمار زیان زد روزگارست - طوایش کرد رسمی است و عرضش هفتاد - در طول شرقی سمت آن بچانددر

از پرکنات متعلقه دولتآباد - و غربی به بندر سورت و دریای
 شور - و در عرض شمالی صوبش سلطان پور و ندر بار - و بخدیوی
 بندسک و تربذک پیوسته است - حصون تسعة مذکور سالهیدر و
 مولهیدر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پیدپول و چوریل
 است - و محکم ترین آن سالهیدر و مولهیدر - سالهیدر بر جبلی طولانی
 اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و
 مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی بفرق که آنرا سالهیدر خوانند
 دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران
 تقدیر انجام یافته - مگر دروازه‌ها و بعضی رخنه‌ها که بسنگ
 و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ
 و با بسیاری زینده دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور
 واقع شده - برای بند کردن پا در سنگ رخنه کرده‌اند - و بی‌دستیاری
 و مددکاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابی است که
 آب از آن می‌جوشد - مولهیدر بر کوهی بنا یافته که از بالا دو شعبه
 دارد - بر شعبه پشت قلعه مولهیدر است و بر بلند حصن مورا -
 و صنعت مولهیدر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصار است
 که آن را باری و معموره درون آنرا شهر باری که خانه بهرجی
 و متعلقان در آنجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس
 یامیمت مانوس پیداشاه زاده کامگار محمد اورنگ زیب بهادر
 هنگام رخصت معلودت از پیشگاه حضور به دولتآباد بکلانه با
 مصافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر
 بمصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

سال خجسته [سنه ۸۴۷] آن کام گارسه هزار سوار جلالت آثار و دوز هزار
پیداده تغنگچی از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجی دکنی و دو
هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن
والا افتدار است بدانصوب تعیین نمودند - سران لشکر فیروزی
سرانجام آذوقه نموده برة نوردی درآمدند - و بضبط سبیل پرداخته
بپای قلعه مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از
سه جانب حصار باری یورش نمودند - مبارزان عرصه و غا جمعی
کثیر از طایفه ضاله خصوصاً گروهی که بر دروازه قلعه فراهم آمده
بودند طعمه نهنک شمشیر گردانیده حصار برکشادند - از لشکر
اسلام نیز چندی بدرجه شهادت رسیدند - و طایفه مجروح گردیدند -
بهرجی سرانیده وار با قریب پانصد و ششصد کس از اعوان اشرار بحصار
مولهیر در آمده تحصن گزید - و غذیعت فراوان نصیب مجاهدان دین
گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطه قلعه مولهیر
پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستکاری تأیید ایزدی و مددکاری
اقبال سرمندی بکشایش این درهای استوار که با وجود نهایت ارتفاع و
استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آمده بود میان بر بستند -
هر چند حصن گریزان بریزش توپ و تغنگ بمدافعه و مجادله
کوشیدند - بهادران فیروزی نشان روز بروز ملچارها پیش برده
به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند -
ناچار بهرجی ارسطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را
با کشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزاده بلندقدر
سرستاده التماس نمود که اگر برگشته باطمان پور که در جوار بکلانه واقع است

عنايت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت
برسم - و اميد دارم كه بدولت بندگان درگاه كيوان جاه سربرافرازم -
اختر برج جهان داري ملتمسات اورا پايه سرير عرش نظير معروض
داشتند - و مادر اورا بعطايا برنواخته مرخص گردانيدند - چون
بهرجي اكثري طريق مطاوعت و فرمان پذيرى اولياى دولت قاهره
سپرده پيشکش ميگريستاد - و هنگام كار بطلب سردار عسكر دكن
حاضر مى شد - خاقان ممالك ستان بعد از رسيدن عرضه داشت
پادشاهزاده جهانيان حسب اللتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه
هزارى ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنايت پرگنه سلطان پور بجهت
توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود بربليغ قضا نغان مطمئن
گشته غره ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشكر نصرت طراز
را دريافته بخدمت پادشاهزاده كامگار رهييد - و بخلمت و جمدهر
مرضع و اسب و فيل سربرافراخت - و چون ولايت مذكور در انعام
پادشاهزاده والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بيدار از قبل خود
محمد طاهر را بحراست مولهير و حكومت آن ولايت و هفت
معهده ديگر را به پاسباني هفت قلعه ديگر معين ساختند - و قلعه
پيدپول كه از جمله قلاع نهگانه است و آنرا رودباى زميندار از قوم بهرجي
متصرف بود نيز بسعي آن بخت بيدار كشايش يافت - و چهارم ربيع
الاول [۱۰۴۸] رودبايه لزمست آن سرو جو ببار كشور ستاني رسيد - جمع
ولايت بكلايه در زمان آبائي بهرجي آنچه از گفتار مرزبانان آن سرزمين
بوضوح پيوسته ييست لك تنكه معمول آن ملك كه تنكه نه تنكه رايج باشد
بوده - و درينولا كه بتصرف بندگان اين دولت ابد مدت در آمد - چون

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شست لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - لله الحمد که همگی ولایت بکلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد * اکنون بنگارش فتح رامنگر که از

مضافات بکلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجی که مرزبانان آن دیار از فیالگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنموننی طالع رهبر عبودیت و هوا جوی اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگان گردید نزد حکیم مسیح الزمان بسورت رفته ملتجی گشت - و بواسطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزاده بلند اختر شدافت - از آنجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مرزور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصددور پیوست *

انتهاض الودیه ظفر طرار بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از مروج بخشی ساحت دارالسلطنه لاهوریه پرتو رباب

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس یدان صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبر آباد - و راجه پتهلداس را که در دیوت خلعت بکرم والا از دهندیره بدرگاه خواجه رسیده بود بعزایت خلعت و جمدهر مرصع و اسب پازین مطلا و خدمت قلعه دارمی قلعه اکبر آباد برنواخته - و خدمت قریب دارمی هر دو روی آب بدستور سابق بر آگاه خان بسال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مقروض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت خجسته از دارالخلافه رکعت فرموده دولتخانه گبات سامی را بقرنزل اشرف سعادت آمون گردانیدند - و بمن الدوله را بعزایت خلعت خاصه عزاختصاص بخشیده بواسطه وضعی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کار خانجیات پادشاهی را همراه گرفته روانه حضور شود - مدیرزارستم و خان عالم و لشکر خان بشاهت سر بر امراخته رخصت دارالخلافه - و عبداللهم خان بهادر فیروز جنگ بشاهت و اسب از طویل خاصه پازین علا و فیل از حلقه خاصه سرافراز گشته دستوری پنده - و سید خان جهان بشاهت خاصه و اسب از طویل خاصه با یرق عده مداهی گردیده اجازت قبول یافتند - شایسته خان که بقرمان قدر توان از دولت آباد روانه درگاه عرش استدعای شده بود سعادت تقبیل عذبه گردون سرتبه دریافت - بر راجه بنسوزت سنگه اسب از طویل خاصه پازین مطلا و خدمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثانی] محمد یوسف که بدینوانی
 مهین پور خلافت منصوب بود بخرمین مکرمین دستوری
 یافت - و متاع یک لک روپیه از جمله پنج لک روپیه که هنگام
 اورنگ ارائی نذر خرمین شریفین فرموده بودند مصحوب ارب
 نیازمندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] موب گیتی نورد از آنجا
 کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثانی] حوالی مهترا بر ساخل دریای
 جون دایره شد - درین منزل الله و یرهی خان تیولدار آنجا بملازمت
 اقدس. فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکب دولت باشد -
 و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که
 بجایگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی. موضع بکھولا که سه منزلی دارالملک
 دهلی است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا
 برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بقوسی مسامع
 رسید که در نواحی موضع بلی و فرید آباد شیرینی چند فراهم آمده
 اردوی بزرگ را همراه علامی افضلخان از راه راست روانه دهلی
 ساخته بمصطاف متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر
 سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط
 مرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] صاحب دهلی بورود الیه ظفر طراز
 سعادت آمون گردید - و دولتخانه نورگده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم
آردیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه نجسونت سنگه
یک فیل پیشکش نمود *

چاردهم [جمادی الاولی] بروضة خلد ائین حضرت جنت
آشیدانی تشریف برده بعد از ادای آداب زیارت پنج هزار روپیچه
بسدنۀ آن مکان فیض نشان و جمعی دیگر از اهل استحقاق عطا
فرمودند - و از همانجا زیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره
پرداخته دو هزار روپیچه بخدمۀ آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادی الاولی] عزان گلگون فلک خرام از دار
الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال
را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود
همزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر
همت خان را باضافۀ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار برنواختند *

هیفدهم [جمادی اولی] ظلال ریات جلال بر قصبۀ پالم
مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] از اینجا کوچ شد - در ایام عشرت
اندوزی صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک
روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان
شکار خاصه گردید - الله ویردی خان دستوری معاونت متهمرا یافت -
جمال خان قراول و قاضی عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت
امپ سرافراز گشتند *

از طوبیله خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان
بعزایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی
یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد
شده بود بارمال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق
خان بخدومت بکالی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و
مرحمت خلعت سرافراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دویست
مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری
متکفلان مهمات ملکه جهان مالکه زمان بیگم صاحب ترتیب یافته
به نزول اقدس طراوت و نصارت تازه یافت - و پاشاهزاده جهانیان
بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس
مهدابی آرایش پذیرفت - و صفائی جاو نغمه خنیا گران ناهاد
نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن قیض
انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هزدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانه سپردند که پیوست
باغ حافظ رخنه بنا شده تشریف فرمودند - بحکم حضرت چنت
مکانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای
صد و ده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید
لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه
رایات ظفر سمات بدارالسلطنه لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت
رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانه خاص و جهرز و کنگه مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سپردند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهنابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رسانند - و در حین مراجعت الویة ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرموده - درینولا آن قصور بی قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغانی جذابی خصوصاً عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانه خاص که رو بجانب باغ پسندیده خاطر مشکل پسند افتاد - و پنج روز در آن ابدیه میامین آمدند بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادی الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسب و انعام پنج هزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادی الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار و نواسه خود عبد الکافی پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصه شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افزایش - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغه کرکیراق خانه گجرات بعنایت خلعت و فزونگی منصب و مرحمت اسب و بجای معز الملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سپردند سرافراز گشتند - و فوجداری سرکار سپردند که آن نیز بمعز الملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کوروری آنجا تفویض فرمودند - یادگار بگ برادر زاده
نذر بیگ طغانی امام قلی خان والی تران که بآرزوی بندگی
این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سده سینه نموده
در سلک بندگان منساک گشت - و بعنایت خلعت و خنجر و
شمشیر یراق طلا و منصب هفتصدی ذوات و دویست سوار و اسب
و انعام پنج هزار روپیه سر بلند گردید *

بیمت و دوم [جمادی الثانیه] صفدر خان که از ایران
مراجعت نموده بود و جریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار
مهر بطریق نذر و نه اسب عراقی که همراه آورده بود برسدیل
پیشکش گذرانید :

بیمت و سیوم [جمادی الثانیه] پداسه هازاده کامگار والا مقدر
مکه اورنگ زیب بهادر ده اسب پنج تپچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعالی مردان خان پوستین
سموز خاصه محبوب مکه مراد سادوز ارسال یافت - پرگنه بتهنده
که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام غلامی
افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهارنی شدن مانکشرای برادر زمیدار مک باولیای
دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر
از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق
مجامع رسید که پس از فوت زمیدار رخنگ پسر او بسعی
جمعی از ارباب رفق و رفیق آن سرزمین جانشین شده بود - یکی

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و
مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد از او بر آمده بودند
و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
سرزمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان
را دید - و سه فیل بوی داد - خان او را بهرام بادشاهانه مستظهر
گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
او معین ساخته و مبلغی بواسطه اوقات گذار او همراهانش تارسیدن
یرلیغ والا در باب منصب و جایگزین مقرر گردانیده کیفیت این ماجری
بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و معاهیر مگ که بعزیمت پیکار
مانکترای آمده بودند بعد از رسیدن چاتگام چون دانستند که اوباولیای
دولت ملتجی شده بهبهاوه در آمده است - در چاتگام باعدان ادوات
کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی
دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
که هرگاه مانکترای از بهلوه روانه جهانگیر نگر شده خواهد که ازین
آب بگذرد بیلک ناکه رسیده کار او بانجام رسانند - در آمدند - ازان رو
که مانکترای پیش از رسیدن مخافیل بقابوگاه دست انداز باستظهار
اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیر نگر آمده بود برو دستي
نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
بینان بغزونی توب خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پراساز بود قدم
جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آکھی یافته با مسلمانان
خان و دیگر کومیدان و تابینان که باو همراه بودند بانداز نبرد به دهانه

که چار گروهی شهر مت برآمد - و در اینجا بر هر دو روی آبی که
به مهانه خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز
چهار حصن برافراخته بشوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم
ساخت - پس از استحکام این قلاع با آنکه نوارۀ قلیای همراه داشت
خواست که به پیگار این جماعۀ نابکار بپردازد - از آنجا که نصرت
هم غنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه
و دهاپه و اراده پیمش رفتن مجاهدان اسلام باس و هراس بران
جماعۀ خناس مستولی شد - و سر رشته تماسک از دست داده
براهی که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاونت نمود *

بیست و چهارم [جمادی الثانیه] ریات ظفر از مهربند
پره نوردی درآمد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام
گشت - روز دیگر برای جسرری که از سفن برین دریا بسته بودند عبور
فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد
بمنصب هزارنی هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غره رجب بقلیچ خان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع
در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریمه مرحمت شده - محافظت
حصون آن بدو مفوض گشته - ولایت زمین داور در جاگیر میرزا محمد
و حراست قلعه آن بمومسی الیه مقرر فرموده ایم - اینان را بقلعہ مستور
فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید -
و عزت خان را باضافه پانصدی چار صد سوار بمنصب سه هزارنی
و دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزارنی

انصد سوار سرافراز گردانیدیم . ذات اسلام مستسعد گردیدند - و
ظفر جنگ عز صدور یافت - که چاه او و بعد از او بر آمده بودند
مهمات آن حدود حسن انجام یافته زیر سی و تانگ که در آن
وجان نثار خان را به سیوهستان فرستاده و که رسید اسلام خان
بقلیچ خان باز گذاشته خود با تخته لشکر بکابل بیاید
که دارالسلطنه لاهور براه چاه لواء ظفر اندما ضیاء تازه یابد بتعجیل
خود را بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه عبور نمودند *
هشتم [رجب] صفدر خان باضافه هزاره ذات و پانصد سوار
بمنصب پنج هزاره ذات و سه هزار سوار مباحی گردید - سپس
داس راتپور که سابق نوکر راجه گچنسنگه بود و پس از آن ملازم
راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلک یافته بخلاعت
و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار عزت برافراخت *
نهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سادات رفعت
گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتائیم عتبه فلک رت
سعادت دو جهانی اندر خت هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاج
مخاطب بشاه قای خان فوجدار دامن کوه کانکره - و بختیار
فوجدار لکھی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز
اندرز متزمت گشتند - شاه قلی خان بهرحمت اسپ
نوازش یادت *
چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فر
گشت - محمد حسین برادر میر فتح هزار

که چار کرده می

به مهانه خضره شهر است مغویه که احترام استلام سده حرم احترام از ایران بسته

چهار حصن برادرخانه بنویطواف عتبه ملایک منطاف دولت اندوز گشت -

ساخت - پس از استخلاعت و انعام سه هزار روپیه سر بلند گردید - تکه بیک

خواست که اس یلنگتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسب

پیشکش نمود - و بعدایت خلعت و انعام سه هزار روپیه برنواخته

آمد - پانصد کس از گرز بردار و یساول و قوز بردار بقدر مرتبه از

پیشگاه مزاحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک در شنبه مطابق غره ادر ماه

خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانه

والای دار السلطنه لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار

جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گری

بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکه دولت خانه خاص و عام

را بانوار جبین مهر آئین برافروختند - و بحکم والا معتمد خان

میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علی مردان خان را تا بیرون

دروازه دولت خانه خاص و عام استقبال نموده درین ساعت

فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف

استلام عتبه فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش

و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذارید - و بعدایت

خلعت خاصه با چار رقب طلا دوزی و جیقه مرصع و خنجر

مرصع با پهلنگاره و شمشیر خاصه مرصع و باضافه هزاره ذات و هزار

سوار بمنصب شش هزاره ذات و شش هزار سوار و بمرحمت

دو اسب یکی عربی که علی پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

محبوب حکیم مسیح النهمان ارسال داشتند بود با زمین سررع دیگری
عراقی با زمین طلا و چهار فیل از آنجمله ایک فیل کلاه کوه شود
دندان دار با یراق نقره و جلی مخمل زربفت عنراتخار اندوخت -
و انعام سارل اعتماد الدوله که بمهرکوب فیض آثار تعلق داشت
و از منازل بتکلف دارالسلطنه است فیه عذایات گردید - از تاریخ
روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادگی بندگی درگاه سپهر
استبداد قاناکم سالزمت جنس «باغ یافک» روپیه بمهرات برای
مهرباندهی او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سوامی حویانی عنایت
شد نیز یک اک روپیه قیمت داشت - و عذایات دیگر که بدفعات
برومی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران
معتد خان «شار الیه» عنایت منصب درخور حال و انعام بیست
هزار روپیه کم اندوز گشتند - و ازین جمله حسین بیگ و علی
بیگ که بخان مذکور قریباتی دارند بخلعت و خنجر سررع - و هشت
دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خوانند «محمود که احوال او در آخر
چاه اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت
«سالزمت اندوخت فرجی شال و دو دست مهر عنایت شد - یادگار
بیگ سفیر ایران که در دار الخلافه اکبر ابان دستوری مراجعت
یافته بود و بواسطه سرانجام ناکزیر در راهور چندی توقف نموده
درین تاریخ باز بشرف تبدیل سده سنیه نایز گردید - و بعنایت
خاعت و حقیقه سررع و خنجر سررع و انعام بیست هزار روپیه
مقبول گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز «سالزمت

سنه ۱۰۴۸

تا روز رخصت دو لک روپيه نقد و جنس، پنجاه هزار روپيه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحی و پیاله مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپيه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضة بهشت آئین حضرت جنت مکانی انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپيه بساکنان آن مکان مزید و پنجاه هزار دیگر ضعفا و اهل استجقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذی الحجه دهم سال میمنت اشتغال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوری یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهره طالع برافروخت - و بعنایت خلعت مر افتخار بر انراخت *

تفویض ایالت صوبه کشمیر بمحمد

تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهی اقتضای آن نمود که چنانچه علی مردان خان بمنصب عالی و دیگر عنایات بتواتر و توالی مباحی گشته است بحکومت صوبه که در لطافت آب و هوا از دیگر منویجات امتیاز داشته باشد سر بلند می یابد - بنابراین روز مبارک دوشنبه بیستم و دوم رجب خطه دلدیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روی زمین است - بل روضه از مردوس برین - و بغزونی ریاض و انهار و فراوانی ریاچین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغیر ظفر خان در اقطاع خان مرزبور

مقرر فرمودند - تا طبيعت او که از دير باز بآب گوارا و هواي دلکشا
 خوگر است - ازین سرزمين نزهت آگين نشاط تازه اندوزد -
 و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و خنجر مبرمع با پهلوتاره و
 برخي اقمشه نفيسه هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و
 اختي پشمينه کشمير برنواختند - و از وفور رافت پاندها مينداکار
 مملو به پان خاصه باخوان و سفلدها طلاي ساده - عنايت نموده
 فرمودند - که بخوردن پان که از گزين نعماي سواد اعظم هندوستان
 است - اعتياد نمايد - خان دوزان بهادر نصرت جنگ که بحکم
 والا - در خدمت گوهر اکليل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع
 بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جريان از اسبا
 يلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده بهار اين مسافت بعيد
 نوردیده بدرگاه کيوان جاه رسيد - و درين روز مبارک سعادت
 ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانيد - و بمرحمت خلعت خاصه
 با چارقب طلا دوزي مبرر افراخت - پيشکش صفدر خان پانصد
 اسب عراقي - که از انجمه چار صد به پذيرائي رسيد - و صد بار
 مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعه نفيسه ايران - از نظر
 اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپيه قيمت شد - صفدر خان
 بيمين تربيت و نوازش خديو دريا نوال خدمت سفارت بآئير
 شايسته بتقديم رسانيد - از آداب داني و قاعده سنجی او شا
 صفي بخانه وي آمد - و اقسام لطيف نمود - شاه نه هزار تومان
 نقد و هشتاد اسب با نبدني ديگر اشيا بدفعات با و داد - و او متا
 قريب یک لک روپيه از نفايس هندوستان پيشکس کرد - و با عيلا

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق موهبات فرستاد - چنانچه
 بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دوهزار
 تومان از نقد و جنس رسید - بنام پادشاه فیض گستر را که یکی
 از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و منتهای مدارج دستگاه
 نرسیده از فزونی اسباب دولت و فراوانی مواک میکند با این همه
 اخراجاتي که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که
 شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو چون پرور بگزراند *
 . شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات
 است - مبلغ ده هزار روپیه مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنه لاهور
 مرحمت شد *

غره [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان و شایسته خان و وزیر
 خان و صفدر خان و جعفر خان و چندین دیگر از نوئیندان والا مکان
 خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست
 و پنجهزار روپیه نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل
 پیشکش نمود - راجرپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت
 و فزونی منصب و عنایت اسب و خدمت فوجداری کوهستان
 کادگره مبهایی گشت - محمد اقای رومی که علیمردان خان او را
 با چند رومی دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگی
 زاد و بوم که پیشه کاهل منشان است - قدر خدمت گذاری این
 آستان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - او را بعنایت خلعت
 و دوهزار روپیه نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعثت

معلی نهاده بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گذشته هزار مهر
 نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب ظلا دوزی و جمدهر
 مرصع با پهلوانقاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر
 دلاور خان کاکر بخاعت و خدمت فوجداری جمواز تغیر شاه قلی خان
 فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاری هفت
 هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغری که تازه از ماوراء النهر آمده بود -
 دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] ساله سلسله رضویه سید جلال گجراتی که
 بطلب خدیو افضال از گجرات روانه پایت سریر سدره نظیر شده
 بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافه
 پانصد سوار بمنصب سه هزار و سه سوار و بصوبه داری
 ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافه پانصد
 سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و بنظم بهکر - و یک
 تاز خان باضافه نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
 سوار - و بحکومت سیوستان سرانراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه
 نقد و ده تقوی پانچ از نسایج بنحاله عز امتیاز بخشیدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرر بارباب احتیاج
 عطا فرمودند - و عبادت مخصوصه آن شب متبرک بتقدیم رسید *

پانزدهم [شعبان] بهمین دور خلافت و باد ساعزاد مراد بخش
 پوستین خاصه عنایت شد - سعید خان بهادر ظفر جنگ راجه جسونت
 سنگه نیز بمرحمت پوستین سحر ابره زرینفت نوازش یافتند *

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه
شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با این طلائی میثاکار
ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدم خدیو
جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از ادای
رسم پا انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهی پیشکشی از اسپان
و اقمشۀ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض
گستر درآورد - و بدایۀ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه
موسوم به لعل بی بها با ساز طلائی میثاکار عراقی یافت - جانباز
خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزارم ذات و هشت
صد سوار و خراستحصار چنانده و فوجدارم مضافات آن سربرافراخت -
قلعه دارم قلعه کالجبر بعبد الله نجم ثانی مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لک بهارا زمیندار
کچھ بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متبغلان عمارت حسن
ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین
ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامی دشت و صحرا و کربوه
و مغاک پر آمد *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات
و نفایس اقمشۀ و اسپان عراقی و ترکی و شتران نرومایه
از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائی رسید مبلغ پنج
لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی
صوبۀ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کابلی نوکر معتمد والی بلخ

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت بازاده بدنگی درگاه آسمان
مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت
و منصب بانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبه کابل
بجای شیخ عبد الکريم و انعام چهار هزار روپيه مباحات اندوخت -
و شیخ عبد الکريم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده
محمد داراشکوه سراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان
را بخلعت و انعام چهار هزار روپيه برنواخته بتفویض خدمت نظم
و نسق صوبه کشمیر به نیابت خان موسی الیه حسب الالتماس
او خبر برادر اخوند - ایسر ناس ملازم و اناجکت سنگه را که عرضه داشت
او با برخی مرصع آلات بعدوان پیشکش اورده بود بخلعت برنواخته
مصحوب او خلعت خاصه و دو اسب تمشاق با زین طاب و مطلا برادر
فرستادند •

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجای
عصا در دست میدارند - و در دکن به دھوپ زبان زد است - و بخان
دوران بهادر نصرت جنگ اسب از طویل خاصه با زین طلا عنایت
فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به
سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر
از انجا به بنگاله که در تبول پادشاهزاده بخت بیدار محمد شاه شجاع
بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن دره التاج سلطنت از صوبه
مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با دھولکثاره و فیل و حکومت اکبر اباد سراز گشته از
پادشاه حضور دستوری یافت •

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بهمدایت خلعت و جیقه مرصع و دو اسب از طوبه خاصه یکی بازمین طلا دیگری بازمین مطلا و فیل از حلقه خاصه - و پسران او را بهمرحمت خلعت و اسب سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبه کابل سید دلیرخان و سید محمد و سید بلی برادران او و حیات و علاول ترین و شیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسب سربلند گشته رخصت معبودت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانه زندگی جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تاشکندی بدو مغفوض شده بود در اثنای ره نوردهی لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلی خان مقرر نمودند - و رعنایت خلعت و اسب سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطار تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهی گردیده باقصی پایه اعتبار و درجه اعتماد مرتقی گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه که مبتغای کاسرانی و منتهای امانی ست و خدمت گزاری این بارگاه خواقین پناه که منشای افصال و منبع آمال است بسزیده از اسباب کسگاری و سواد بزرگواری انتفاع یافت - چنانچه تفصیل احوال او در نخستین دفتر این صحیفه مکارم و معالی گزارش پذیرفته عارضه جسمانی طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزونی نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مبرصع آلات و انواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت

انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر

دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان او را بمراحم پادشاهانه که

هزین رقیمه مغاخرگذارش خواهد یافت تسلیم و تسکین بخشیدند -

تاریخ ارتحال آن نیک مال * مصرع *

(ز خوبی برد گوی نیک نامی)

و (علامی از دهر رفت) یافته اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد

دستگاه به مرتبه تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت و قدرت

به هیچ بداندیش حسد کدش ضرری نرسید - چنانچه مکرر بر زبان

انصاف ترجمان رفته که از افضل خان درباره هیچ یکی سخن بد

شنیده نشد - بسلام خان صوبه دار بنگاله که بیدمن ترشیخ خاقان

فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت

و فرمان قضا جریان صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان به سرعت

تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا به ترتیب

وزارت بدو تفویض خواهد یافت - و مقرر شد که تا رسیدن او امور کلیه

دیوایی در حضور اقدس به تنقیح رسد - و شوون جزیه آنرا دیانت

رای که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مغفوض بود سرانجام دهد

و جعفر خان سیاهه تنخواه ارباب مذاصب را بکرامت استماع

اشرف رسانیده بروفق حکم معلی دستخط نماید - و اسناد قبول

بخط و مهر و رساله او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

و عنایت الله که خان مغفوره فرزندی برگرفته بود و فضل الله را
بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم
شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از
سندین ابد قرین زندگانی جاودانی حضرت خاقانی در شاه برج دار
السلطنة لاهور که به فصاحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است
آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا
و دیگر اجناس معبوه بز سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع
فرموده جیب و دامن روزگارکان زر و سیم گردانید - درین روز میمنت
افروز منصب فهرست صحیفه معالی پادشاهزاده محمد دارا شکوه
باضافه پنجهزاری ذات بدست هزاری ذات و ده هزار سوار مقرر
شد - و پادشاهزاده والا تبار مراد بخشش را که پانصد روپیه روزیافه
داشت بمنصب ده هزاری ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و
نقاره و طومان طوغ سر بلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجی
خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میثاکار بانه پیداله ارگجه خاصه
و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیقه مرصع سرافراز ساختند -
راجه جسونت سنگه باضافه هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافه پانصد سوار بمنصب سه
هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافه پانصدی ذات بد منصب
دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه امانت

خان بمنصب هزارى ذات و دويست سوار - و عنايت الله پسرش
كه بخداست عرض مكرر فرق مباحات برافراخت - و عبد الرحمن ولد
صادق خان - هر کدام بمنصب هزارى ذات و چارصد سوار سرانراز
گرديدند - ديانت راى بخطاب راى رايان مباحي گشت - حاجى
عاشور را بدىوانى پادشاهزاده عالى نسب مراد بخش - و رشيدى
خوش نويس را بخداست داروغگى كتاب خانه از تغيير عبد الرحمن
مذكور بر نواختند - بسالنه دودمان نبوت صفار خانان ولايت هيد
جلال بخاري پانصد مهر - و بسيد نور العيان دو هزار روپيه مرحمت
شد - بطالب كلیم هزار روپيه عنايت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بيگى كه براى سر
راست نمودن طبور شكارى بحوالى مهند مرخص شده بود بتلذيم
عتبه عليه فايز گردید - درين ماه سي هزار روپيه بائين هر سال
باصحاب احتياج رسيد *

غره ماه شوال عيد فطر نويد مسرت داد - از اوائى تهنييت و دعا
وصداي كوس و كرنا ولوا در زمين و غلغل در آسمان پيچيد - اورنگ
آراى جهانبنانى با شكوه آسمانى به عيدگاه تشریف فرموده باداي
نماز پرداختند - و بائين مقرر در رفتن و آمدن به افشادن زر و سيم
عالميان را بكام دل رسانيدند - هزده اسب و سي شتر پيشكش
حاجى خان بلوچ با بيست تانگهن ابلق از سركار والا و برخي
مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعاد تخان
بعنايت فيل سر برافراخت - قاضي عمر مير شكار نذر محمد خان
را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپيه و يك عدد مهر

